

## ماهیت، جایگاه، تقسیمات و انواع حکمت در اندیشه استاد مطهری

محسن حاکمی<sup>۱</sup>

انشاءالله رحمتی<sup>۲</sup>\*

عزیزالله افشار کرمانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

### چکیده

فیلسوفان و اندیشمندان در ادوار مختلف به بررسی ماهیت حکمت و تقسیمات و فروع آن پرداخته اند. در فلسفه یونان تقسیمی از ارسطو در باب حکمت، توجه فلاسفه مسلمان را به خود جلب نمود و مسلمانان بر همان منوال در دوره های مشائی و اشراقی و صدرایی حکمت را بازخوانی نمودند. استاد مطهری بعنوان یک اندیشمند اسلامی نیز به موضوع حکمت، تعریف، تقسیمات و کارکرد آن وارد گردیده است. ایشان قوه عقل را دارای دو بعد شناختی و اجرایی می داند و حکمت نظری را سخنور «هست ها» و شناخت امور (آنچنان که هستند) می داند. او حکمت عملی را در صدر «بایدها» بی معرفی می نماید که خط مشی حیات فردی و اجتماعی را مشخص می کند. وی در نظریه «حکمت نظری اسلام» حکمت را دارای کارکرد انسان شناسانه و انسان سازانه می داند که هم این دو، در کنار هم رشد دهنده انسان در ابعاد مختلف نظری و عملی بوده و نهایتاً یکی خاصیت چراغ و مصباحیت دارد و روشن گر مسیر است، و دیگری مفتاحیت دارد و گشاینده امور. همچنین ایشان با ورود به حوزه دانش کلام و از منظر علم کلام، حکمت و حکیم بودن را در یک راستا قلمداد و تعریف می نماید.

**کلید واژگان:** ماهیت حکمت، حکمت نظری، حکمت عملی، جایگاه و تقسیمات، مطهری.

---

۱- دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران

مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mh.nHakemi@gmail.com

۲-استاد گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.(نویسنده

مستول). N.sophia1388@gmail.com

۳-دانشیار گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir

این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان « بررسی تطبیقی نسبت ایمان و عقلانیت از منظر آلون پلنتینگا و استاد مرتضی مطهری»

می باشد.

## مقدمه

نظر به اهمیت موضوع حکمت در دانش بشری، از گذشته فیلسوفان مبادرت به تقسیم بندی حکمت نموده اند و تعریف مختلفی از آن ارائه شده است. تعریف حکمت به تواضع معرفتی، به معرفت و محدود کردن آن به معرفت عملی یا بسط آن به معرفت نظری و عملی؛ تعریف حکمت به فهم نه شناخت یا صرفاً به معنای داشتن باور موجّه و عقلانی و برخورداری از زندگی به لحاظ معرفتی، اخلاقی و عملی عقلانی، از جمله تعاریف فیلسوفان معاصر است (خزایی، ۱۴۰۰: ۱۷۴-۱۸۵).

حکمت در مغرب زمین در نسبت با معرفت نیز مورد توجه است به نحوی که برخی آن را توانایی لازم برای کسب معرفت دانسته اند، که بنابراین یک فضیلت قلمداد می گردد (Zabzebski, 1996. Baehr, 2011). برخی دیگر نیز حکمت را صرفاً نوعی قوه قابل اعتماد معرفی کرده اند (Sosa, 2007. Greco, 2010). بنابراین طبق این نگاه حکمت صرفاً نوعی فضیلت عقلی تلقی می گردد اما در نگاه اندیشمندان اسلامی، حکمت صرفاً یک فضیلت نیست بلکه روشن کننده راه و نیاز بشر است خصوصاً که در نصوص دینی از حکمت به خیر کثیر که مخصوص خردمندان است<sup>۴</sup> و در روایات اسلامی نیز از حکمت به عنوان گمشده مومن<sup>۵</sup> یاد می گردد (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۱: ۱۱۸) زیرا به فهم، ادراک و دریافت حقایق مربوط می گردد. (رک: همان، ج ۲۲: ۸۶۰) حکمت، مخصوص علوم دینی نیست زیرا اخبار اسلامی مسلمین را به فراگیری حکمت از مشرکان ترغیب می کند (رک: همان، ج ۳۰: ۱۰۶). بنابراین در فلسفه اسلامی نیز به این امر توجه شده است. از طرفی چون عقل قوه کاشف واقع است، نیازمند عوامل شناختی و اجرایی است تا بتواند خود را بالفعل کرده و کارآیی خود را به منصفه ظهور تام بگذارد؛ بنابراین اندیشمندان جهت ایصال به مطلوب و تسهیل تعلیم، عقل یا حکمت را به نظری و عملی تقسیم کرده اند.

رمز این تقسیم دوگانه حکمت و فلسفه، دوگانگی وجود انسان است. زیرا انسان دو بعد دارد و آن قوه نفسانی که فعالیت های علمی انسان را عهده دارد است عقل نظری، و آن قوه ای که کارهای انسان را تدبیر می کند عقل عملی است. هرچند حکمت نظری و عملی به اعتبار موضوع شناخت به دو بخش تقسیم می شوند؛ اما حکمت عملی شامل

<sup>۴</sup> - وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره: ۲۶۹).

<sup>۵</sup> - «الحكمة ضالة المؤمن يأخذها اينما وجدها» یا «الحكمة ضالة المؤمن فاطلبوها و لو عند المشرك تكونوا احق بها و اهله» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) و ... .

معارف عقل عملی و امور عملیه می گردد و حکمت نظری دانش های مرتبط با بسط عقل نظری انسان است (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۲۱-۱۲۳).

شیخ حکماء، جناب پور سینا در مقدمه الاهیات شفا تقسیمات گوناگون حکمت را ذکر کرده است (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۱۵). خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری تقسیمات حکمت بر اساس موضوع را نام برده است (رک: خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۶، فصل در ذکر مقدمه و تقسیم علوم: ۶-۱۰). شیخ اشراق نیز در کتب گوناگون خود از جمله در تلویحات حکمت را تقسیمی دوگانه می کند (رک: شیخ اشراق، ج ۱، ۱۳۷۲: ۲-۴). صدرا نیز به این کار مبادرت ورزیده، ضمن اینکه کوشیده تا منطق را در زمره علوم موجود در حکمت نظری قرار دهد و به تبعیت وی، ملاهادی سبزواری برای الحاق منطق به علوم نظری مبادرت به اقامه برهان می نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۳۷). اما، پر واضح است که بهره های عقلی در عقل نظری، همراه با معارف ربوبی است و مقصد حکمت نظری، تکمیل عقل نظری و گوهر ذات انسان است؛ عقل عملی، با اخلاص نیت همراه است؛ لذا حکمت عملی جزو دانش های مقدمی... و ضروری می باشد (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۰-۷۲) و خاصیت حکمت عملی، علم استدلالی جزئی است که فرع بر حکمت نظری می باشد.

حکمت بر اساس متعلق آن دارای تقسیماتی است. در یک تقسیم بندی اولی بر اساس اینکه موضوع آن، وجود و عدم و ایجاد یا اعدام... باشد به دو بخش نظری یا عملی تقسیم می گردد. در یک تقسیم ثانوی هر یک از حکمت عملی و حکمت نظری به سه بخش منقسم می گردند. تقسیم حکمت نظری به سه بخش، نتیجه یک حصر عقلی است که به چهار صورت قابل تصور است:

الف) آن است که موجود، در خارج و در ذهن محتاج به ماده است... (ب) آن است که موجود، در وجود خارجی خود نیازمند به ماده بوده لکن، تصور ذهنی آن بی نیاز به ماده باشد... (ج) آن است که موجود در تحقق خارجی نیازمند ماده بوده و نه در وجود ذهنی محتاج به تصور ماده باشد... (د) آن است که موجود در وجود خارجی بی نیاز از ماده ولی در وجود ذهنی به تصور آن باشد؛ که این قسم مستحیل است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۳۸-۱۴۰). لذا سه صورت برای موجودات خارجی متصور است. تقسیم ابتدایی حکمت عملی به سه بخش نیز، گرچه برهان عقلی، مانند حکمت نظری ندارد اما با فحص و استقراء این حصر تأیید می شود (همو: ۱۴۱).

### معنای حکمت در اصطلاح حکمت نظری و عملی

لفظ حکمت، از بُنِ (ح ک م) است و معنای نخست این بُن را «بازداشتن» دانسته اند (ابن فارس، ذیل حکم)، لذا عملی که آدمی را از کار ناپسند باز می دارد؛ اولین معنای حکمت است (طریحی، ذیل حکمت). به همین مناسبت، لگام اسب را نیز «حَکَمَه» گفته اند، زیرا مانع چموشی اسب شده و زمامدار را حاکم دانسته اند، زیرا ستمگر را از ستمگری مانع می گردد (ازهری، ذیل حکمت). در معنای دوم، تعادل؛ به معنای نهادن امور در جای خود، در حکمت جایگاه با اهمیتی دارد (جرجانی، ۱۴۱۱: ۹۷) معنای سوم حکم، نسبت دادن چیزی به چیزی دیگر، به نحو ایجاب است یا به سلب (همان). چهارم، شناخت بهترین امور و والاترین معارف، که همان حکمت دینی است (ابن منظور، ذیل حکم). پنجم، یافتن حقیقت به کمک علم و عقل (راغب اصفهانی، ذیل حکم)، ششم، علم مقرون به عمل؛ هفتم، کلام سازگار با حق؛ هشتم، کلام معقول، بدور از حشو و زوائد (جرجانی، ۱۴۱۱، ۹۶)؛ و نهم، دانشی که انسان با آن افعال خود را تدبیر کرده و اتقان می بخشد (علم الهدی، ج ۲: ۲۶۸).

استاد مطهری حکمت را به معنای دانایی می داند. بعبارت دیگر حکمت، آن دانایی است که به فاضل ترین و شریف ترین معلومات نظری و عملی تعلق می گیرد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۸). لذا وی حکیم را انسانی می داند که بهترین هدف ها را در نظر می آورد و بهترین وسیله ها را برای ایصال به آن اهداف انتخاب می نماید (همو: ۴۰۷). مطهری با این تعریف بین حکمت و هوش تفاوت قائل می شود (همان). بنابراین از نظر ایشان، حکمت علم است اما نه هر نوع علمی، و دانستن بهترین چیزهایی که باید دانست، است (همو: ۴۰۹). مطهری ذیل بحثی در باب کیفیت دخول شرّ در قضای الهی، پرسشی را چنین طرح می کند که، اگر شرور مقتضی قضای الهی است چگونه با عنایت الهی و حکمت الهی سازگار است؟ وی در پاسخ به این سوال با شاهد آوردن از اشعار مرحوم ملاهادی سبزواری در باب (قسر):

و القسر لا یكون دائماً كما لم یک بالاکثر فلینحسما

إذ مقتضى الحکمة و العنایة ایصال کل ممکن لغایة (سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۱۶)؛

معتقد است که لفظ عنایت با لفظ حکمت یکی است، یعنی عنایت الهی را همان حکمت بالغه می داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۹۳). وی با اشاره به نظر پورسینا درباره عنایت که می گوید: کون الواجب عالماً بنظام الخیر و علته نظام الخیر و راضیاً بنظام الخیر (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۹۴؛ و رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۹۵)؛ معتقد است که این تعبیر پورسینا، یعنی عنایت؛ را ملاصدرا نیز پذیرفته است (رک: ملاصدرا، ۱۴۲۵، ج ۷: ۵۷) که هم مفهوم علم در آن است، هم از باب علم و هم از مراتب علم است؛ بنابراین اولین مرتبه علم الهی را عنایت می داند (رک: مطهری،

۱۳۹۷، ج ۸: ۳۹۴). وی معتقد است منظور فلاسفه از «حکمت» همان «عنایت» است و با استناد به صدرالمتهلین، با وارد کردن دو عنصر در تعریف حکمت یعنی: الف) افضل علم به افضل معلوم و ب) اتقان صنع و اتقان فعل؛ حکمت را چنین تعریف می کند: حکمت عبارت است از افضل علم به افضل معلوم و اتقان فعل (همان: ۳۹۵). با روشن شدن معنای حکمت، حال به تقسیمات حکمت از منظر مطهری می پردازیم:

### تقسیمات حکمت:

استاد مطهری در جای جای آثار خود، بجای واژه حکمت از واژه «فلسفه» نیز بهره برده، و فلسفه را به نظری یا عملی تقسیم می کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۶۸)، همچنین از واژه «عقل» نیز استفاده کرده است -عقل نظری و عقل عملی- (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۶: ۱۰۷۸). اما نهایتاً بنابر نظر پیشینیان، حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می نماید (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۷۵).

مطهری در درس شرح اشارات، سوال مهمی را مطرح می کند که مبنای تقسیم حکمت به نظری و عملی چیست؟ سپس در صدد پاسخ به این پرسش بر می آید. وی معتقد است در تقسیم حکمت به عملی و نظری، موضوع علم در نظر گرفته نشده است. به نظر وی اساساً موضوع حکمت نظری با حکمت عملی تفاوت چندانی ندارد زیرا موضوع حکمت عملی افعال اختیاری انسان است و موضوع حکمت نظری همه چیز، غیر از افعال اختیاری انسان است. او معتقد است اگر اختلاف این دو علم به موضوع است، چه میز مایزی بین این دو موضوع وجود دارد؛ حال آنکه اعمال اختیاری انسان داخل در مقوله «أن ینفعل» است که یکی از مقولات عشر است و تفاوتی با مقولات دیگر ندارد. همچنین وی معتقد است از سخنان فیلسوفان هم اختلاف موضوع حکمت عملی با حکمت نظری بر نمی آید. وی معتقد است آنچه مورد اختلاف این علوم است، هدف و منظور از این علوم است (رک مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۸-۲۲۹). بنابراین وی معتقد است: «در حکمت نظری هدف از علم خود علم است؛ یعنی هدف از علم رفاه و کمال و فعلیت یافتن استعداد عقلانی بشر است و این همان چیزی است که احیانا در تعریف «حکمت» آورده می شود: «صیروره الانسان عالما عقلیاً مضاهیا للعالم العینی» اما هدف حکمت عملی عمل است» (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۸-۲۳۰) پس غایت فلسفه نظری اعتقاد به رأیی است که عملی نیست؛ لذا غایت فلسفه نظری، تکمیل نفس است به اینکه فقط بداند، و غایت فلسفه عملی معرفت رأیی است که هویت آن رأی، این است که درباره عملی است. (رک همان: ۲۲۹). اشکالی که به این حرف وارد می شود این است که اگر غایت و هدف علوم ملاک تقسیم علوم باشند پس در دوره جدید، همه علوم جزء علوم عملی محسوب می شوند. یعنی حکمت نظری هم از

شعب حکمت عملی قرار می گیرد. پاسخ مطهری چنین است که: ایراد فوق وارد نیست، زیرا منظور از «غایت» و «هدف» در اینجا آن چیزی است که مورد توجه ذاتی نفس است و اراده ذاتی نفس به آن تعلق گرفته است. نفس در مرتبه ذات خود دارای اراده است... این توجه و اراده غیر از توجه و اراده‌ای است که از عوارض نفس است و در شعور ظاهر منعکس است و معمولاً گفته می‌شود هدف فلان شخص از فلان کار این است یا آن (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۳۱). بنابراین هدف غائی حکمت نظری، کمال یافتن قوه نظر و تفکر است تا مرتبه عقل بالفعل برای نفس تحقق یابد به این نحو که درباره امور غیر اختیاری... تصورات و تصدیقاتی حاصل شود... و در حکمت عملی هدف اولی کمال یافتن قوه نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره اعمال اختیاری انسان است، اما هدف ثانوی و غائی از حکمت عملی کمال یافتن قوه عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است (رک همان: ۲۳۵).

## ۱- حکمت نظری

### ۱-۱- تعریف حکمت نظری

استاد مطهری، تعاریفی از حکمت نظری ارائه می کند که دال محوری مشترکی دارد اما به لحاظ تعابیر متفاوت اند. او در کتاب «کلیات علوم اسلامی» چنین می گوید: حکمت نظری عبارت است از علم به احوال اشیاء آنچنان که اشیاء هستند یا خواهند بود (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۲۹). ایشان در کتاب جهان بینی توحیدی در تعریف عقل نظری معتقد است که: حکمت نظری دریافت هستی است آنچنان که هست (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۷۵) که این تعریف در حوزه «هست»ها می باشد. ایشان در کتاب «وحی و نبوت» جهان بینی را مجموعه ای از بینش ها و باورها و اعتقادات درباره جهان و جامعه و انسان می داند (همان: ۲۲۶) و جهان بینی را استوار بر ایدئولوژی معرفی کرده، لذا جهان بینی را نوعی حکمت نظری معرفی می نماید (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۷). همچنین وی در کتاب «نقدی بر مارکسیسم» حکمت نظری را چنین تعریف می کند: عقل نظری عبارت است از قوه‌ای که در نفس هست و با آن قوه نفس می‌خواهد عالم خارج از خودش را کشف کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۴۱۰). ایشان در کتاب «انسان کامل» حکمت نظری را تعریف می کند به: حکمت نظری یعنی شناخت عالم (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۶۶). همینطور وی واژه «حکمت» در اصطلاح حکمت نظری را به معنای علم به حقایق اشیاء می داند آنچنان که اشیاء هستند. (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۸) از همین جهت است که فلاسفه در باب حکمت نظری می گویند: «هی افضل علم بأفضل معلوم» ابن سینا، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۸۲، همچنین؛ ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۱۵) البته این تعبیر در خصوص حکمت الاهی است. بنابراین: به هر علمی درباره خارج «حکمت» نمی‌گوییم، بلکه علم به فاضل ترین معلومات و شریف ترین معلومات در جهان را

حکمت نظری می‌گوییم (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۹). در جایی دیگر با ذکر اصطلاح «فلسفه نظری» تعریف غایت گرایانه ای از آن ارائه می‌دهد که: فلسفه نظری اعتقاد به رأیی است که عملی نیست... و غایت و هدف فلسفه نظری، تکمیل نفس است به اینکه فقط بداند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۹). ایشان ماهیت حکمت نظری را، ماهیتی اخباری می‌داند که از واقعیت و نفس الامر خبر می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۷۱۲).

## ۲-۱- تقسیم حکمت نظری

وی حکمت یا فلسفه نظری را مشتمل بر سه قسمت می‌داند: ۱. الاهیات بالمعنی الاعم یا علم اعلی، ۲. ریاضیات یا علم اوسط و ۳. طبیعیات یا علم ادنی (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۶۸). الاهیات بالمعنی الاعم شامل دو بخش امور عامه و بخش الاهیات بالمعنی الاخص است. وی بخش اخیر را حکمت الهی یا الاهیات معرفی می‌کند (همان: ۴۷۰). ایشان معتقد است به دلیل یک اشتباه تاریخی، فلسفه اولی؛ به معنای علم اعلی، علم کلی، متافیزیک، الاهیات یا مابعدالطبیعه در نظر گرفته شده است. لذا مطهری، این خطا را در نهضت ترجمه، بر عهده حکمای اسلامی می‌داند (همان: ۴۷۱).

مطهری در شرح کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» متذکر می‌گردد که از قرن هفدهم به بعد گروهی از دانشمندان پدید آمدند که ارزش «برهان» و «قیاس عقلی» را به کلی انکار کردند و اسلوب تجربی را تنها اسلوب صحیح و قابل اعتماد دانستند. به عقیده این گروه فلسفه نظری و تعقلی که مستقل از علم باشد پایه و اساسی ندارد و علم هم محصول حواس است و حواس جز به ظواهر و عوارض طبیعت و فنونها<sup>۶</sup> تعلق نمی‌گیرد، پس مسائل «فلسفه اولی» که صرفاً نظری و تعقلی و مربوط به کنه واقعیات و امور غیر محسوسه است بی اعتبار است و این گونه مسائل برای بشر نفیاً و اثباتاً درک نشدنی است، آنها را باید از دایره بحث خارج کرد و امور غیر قابل تحقیق نامید. ایشان، این دانش جدید را فلسفه علمی و فلسفه حسی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۶: ۶۱). مطهری ضمن رد نظر این دانشمندان، برهان و قیاس عقلی را مفید یقین و معتبر می‌داند (همان: ۶۲) و تاکید دارد که علوم دیگر با توسعه تجربه تحول پیدا می‌کنند اما مسائل فلسفی با بدیهیات پیش می‌رود (همان: ۶۸) و برتری فلسفه بر علوم به جهت این است که علوم در اثبات موضوعشان وابسته به فلسفه اند، و نظر فلسفه با نظرهای سایر علوم از راه اطلاق و تقیید، عموم و خصوص مختلف می‌باشد؛ به این معنی که بحث مادی اثبات وجود مادی و نفی وجود مادی می‌کند نه مطلق وجود... به خلاف فلسفه که نظرش اطلاق داشته و به یک موجود مخصوصی مقصور نیست (همان: ۶۹).

<sup>۶</sup> - phenomenon

### ۳-۱- کارکرد حکمت نظری

شناخت جایگاه مفاهیم: مطهری بعنوان مثال، عدالت را امری بشری و مربوط به عقل عملی می داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۶۹) اما مفهوم عدل را صفتی ثبوتی و کمالی نظیر علم و قدرت معرفی می کند. وی این قدرت تشخیص کاربست و کارکرد مفاهیم را از شوون عقل نظری می داند و معتقد است که صفت عدل را نمی توان تعبداً پذیرفت (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۱) بنابراین نیاز به معیار و میزانی است تا این شناخت از طریق آن حاصل گردد..

نشانه ترقی ایدئولوژی: ایشان یکی از کارکردهای حکمت نظری را نشانه بودن آن در ترقی ایدئولوژی می داند. عبارت دیگر از نظری ایشان: *مترقی بودن جهانی را به مترقی بودن شناخت شناسی آن جهانی است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۸)*. ایشان این مورد را یکی از مشخصات اسلام می داند که موجبات سرمایه اجتماعی اسلام می گردد. در واقع این بُعد از کاربرد حکمت نظری در نظر ایشان، بیشتر کاربست اجتماعی دارد تا نظری و مربوط به حوزه تصویرپردازی<sup>۷</sup> از یک ایدئولوژی است.

کارکرد نظری و بحثی: از آنجایی که حکمت نظری یا از اموری است که به حسب مفهوم و مصداق یعنی هم به حسب خارج و هم به حسب ذهن نیازمند به ماده است... یا به حسب مصداق و وجود و واقعیت نیازمند به ماده است و یا آن که هم به حسب مصداق و هم به حسب مفهوم مستغنی... از ماده است، بحث می کند (رک مطهری، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۷۱)، بنابراین کارکرد بحثی دارد و به تقویت نظر و اندیشه کمک می کند (همان: ۴۷۲).

### ۴-۱- حکمت نظری اسلامی از منظر استاد مطهری

سوال مهم در این خصوص اینکه آیا در اندیشه مطهری اسلام حکمت نظری دارد؟ اگر چنین است اصول آن چیست؟ همانطور که قبلاً گذشت ایشان، حکمت نظری را مساوی با جهانی و ایدئولوژی می داند؛ و اسلام را دارای فلسفه نظری خاص خود می داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۹: ۶۵۳). در واقع حکمت نظری اسلامی، به این دلیل طرح و بررسی می گردد زیرا که مطهری، با استناد به ملاصدرا، ایمان در اسلام را از مقوله علم می داند، که همان حکمت نظری و شناخت کلی عالم وجود است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۰۰) بنابراین از نظر مطهری: *«ایمان اسلام، همان حکمت نظری و کمال عقل نظری است»* (همان: ۳۰۵) و از آنجایی که فلسفه نظری درباره هستی آنچنان که هست می باشد، و از طرفی انسان پیش برنده این حوزه دانشی است و طبق نظر استاد مطهری، اسلام حکمت نظری

<sup>۷</sup> - Imaging



خاص خود را دارا می باشد، ضروری است تا فلسفه نظری اسلام نیز مورد بحث و مذاقه قرار گیرد تا مشخص گردد حکمت نظری اسلام درباره انسان چه اصولی دارد و راه ترقی انسان در حکمت را بر چه پایه ای تبیین می کند. وی، خطوط اصلی حکمت نظری اسلامی را در سه بخش: مشخصات شناخت شناسی، مشخصات جهان شناسی، مشخصات ایدئولوژیکی و مشخصات انسان شناسانه مطرح می کنند که در این قسمت به آن می پردازیم:

#### ۱-۴-۱- از نظر شناخت شناسی:

ایشان در این قسمت با طرح سه پرسش اصلی و پاسخ به آن، شناخت شناسی را، که یکی از اجزاء حکمت نظری در اسلام است را بررسی می کنند:

الف) آیا شناخت ممکن است؟ ایشان می گوید برخی معتقد اند که شناخت حقیقی غیر ممکن است اما از نظر ایشان همین که آموزه های اسلامی و قرآن دعوت به شناخت خداوند، جهان، انسان و تاریخ کرده است، پس شناخت ممکن است. ایشان این نظر خود را مستند به آیه «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره: ۲۵۵) می داند.

ب) منابع شناخت چیست؟ ایشان معتقد است: از نظر اسلام منابع شناخت عبارت است از طبیعت یا آیات آفاقی، انسان یا آیات انفسی، تاریخ یا سرگذشت اجتماعی اقوام و ملل، عقل یا اصول و مبادی اولیه فطری، قلب یعنی دل در حالت تصفیه و تزکیه، آثار علمی و کتبی گذشتگان. وی برای این نظر خویش به آیاتی متعدد از قرآن ارجاع می دهد: (یونس: ۱۰۱، حج: ۴۶، انبیاء: ۲۲، مومنون: ۹۱، قلم: ۱)

ج) ابزار شناخت چیست؟ ایشان ابزار شناخت را عبارت از: «حواس، قوه تفکر و استدلال، تزکیه و تصفیه نفس، مطالعه آثار علمی دیگران»، می داند. ایشان برای این نظر خود نیز به آیاتی از قرآن (نحل: ۷۸، انفال: ۲۹، شمس: ۷-۱۰، علق: ۱-۵) استناد می کند. وی با توجه به آیه (نحل: ۷۸) می گوید: در این آیه صریحا حواس (که البته ذکر «سمع» و «بصر» که مهم ترین حواس اند به عنوان نمونه آمده است) ابزار شناختن، (به اصطلاح شناخت سطحی و مرحله اول شناخت) و همچنین ضمیر (فؤاد) نیز ابزار شناختن و علم پیدا کردن (و به اصطلاح مرحله شناخت منطقی و عمقی) معرفی شده است. وی این نظر قرآنی را بر خلاف نظر افلاطون می داند و معتقد است: انسان در بدو تولد، فاقد هر گونه شناخت است و خداوند به انسان حواس را عنایت کرده است تا جهان را به این وسیله مطالعه و بررسی کند و به او ضمیر و قوه تجزیه و تحلیل داده که در آنچه از راه حواس به دست می آورد، در مرحله بعد تعمق کند، از ظواهر گذشته به درون اشیاء و قوانین حاکم بر آنها راه یابد. (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۸-۲۳۳)

## ۲-۴-۱- از نظر جهان شناسی:

مطهری درباره جهان بینی و جهان شناسی نیز مواردی را طرح می کند که در واقع مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ایشان است، که از قرار ذیل است:

۱. جهان، ماهیت «از اویی» دارد، یعنی واقعیت جهان واقعیت «از اویی» است، به استناد (اخلاص: ۳).
۲. جهان که واقعیت «از اویی» دارد و حادث ذاتی است، علاوه بر آن حدوث زمانی دارد، یعنی یک واقعیت متغیر و متحرک است بلکه عین حرکت است... و دائما در حال حدوث و فناست.
۳. واقعیات این جهان، درجه تنزل یافته و مرتبه نازله واقعیات جهانی دیگر است که «جهان غیب» نامیده می شود.
۴. این جهان ماهیت «به سوی اویی» دارد.
۵. جهان دارای نظام متقن علی و معلولی، سببی و مسببی است (و) فیض الهی... تنها از مسیر علل و اسباب خاص خود او جریان می یابد.
۶. نظام مذکور، منحصر به علل و معلولات مادی و جسمانی نیست. جهان... در بعد ملکوتی و معنوی خود، نظام علی و معلولی اش غیر مادی است، و میان دو نظام تضادی نیست.
۷. بر عالم یک سلسله سنن... حکمفرماست که لازمه نظام علی و معلولی جهان است.
۸. جهان، یک واقعیت هدایت شده است... غریزه، حس، عقل، الهام، وحی، همه مراتب هدایت عامه جهان اند.
۹. در جهان، هم خیر است و هم شر، هم سازگاری (خیر و شر در جهان) است.
۱۰. جهان به حکم اینکه یک واحد زنده است... جهان عمل و عکس العمل است، یعنی جهان نسبت به نیک و بد انسان بی تفاوت نیست.
۱۱. در جهان شناسی مطهری؛ روح انسان حقیقتی جاودانه است.
۱۲. اصول و مبادی اولی زندگی، یعنی اصول انسانیت و اخلاق، اصولی ثابت و جاودانه است.
۱۳. حقیقت نیز جاودانه است. یک حقیقت علمی اگر بالتام حقیقت است، برای همیشه حقیقت است و اگر خطاست، برای همیشه خطاست.
۱۴. جهان... به حق و به عدل برپاست.
۱۵. سنت الهی... در این جهان بر پیروزی نهایی حق بر باطل است.
۱۶. انسانها به حسب خلقت، مساوی آفریده شده اند.

۱۷. انسان بر حسب اصل خلقت دارای... فطرت دینی و اخلاقی است.
۱۸. به حکم اینکه هر فردی بالفطره انسان(است)... استعداد توبه و بازگشت و پندپذیری(نیز دارد).
۱۹. انسان در عین اینکه یک مرگب حقیقی و یک واحد حقیقی است...(دارای) تضادّ درونی... است که در زبان دینی، تضادّ عقل و جهل یا عقل و نفس یا روح و بدن نامیده می‌شود.
۲۰. انسان (چونکه) جوهر روحانی مستقل است و اراده‌اش از حاقّ ذات روحانی‌اش سرچشمه می‌گیرد، مختار و آزاد است.
۲۱. جامعه انسانی نیز یک مرگب حقیقی است و... نظاماتی دارد... و تابع اراده فردی خاص نیست.
۲۲. خداوند سرنوشت قوم و مردمی را تغییر نمی‌دهد مگر (به خواست خودشان).
۲۳. خداوند... غنی بالذات،... بسیط من جمیع الجهات... و کامل مطلق است.
۲۴. جهان... با سیری هماهنگ به سوی او بازمی‌گردد و... از نوعی وحدت برخوردار است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۸-۲۴۰).

### ۳-۴-۱- از نظر ایدئولوژی

طبق اندیشه مطهری، حکمت نظری اسلامی، مشخصاتی ایدئولوژیک دارد که از قرار زیر است:

- همه جانبه نگری
- اجتهاد پذیری
- سماحت و سهولت
- زندگی گرایی
- اجتماعی بودن
- دربردارنده حقوق و آزادی فردی
- تقدّم حق جامعه بر حق فرد
- اصل شورا (شوراگروی)
- منتفی بودن ضرر
- اصالت فایده (در امور فردی و اجتماعی)
- اصالت خیر در مبادلات

- سرمایه باید نتیجه فرایند عمل و فعالیت باشد
  - هر ثروتی باید برآمده از آگاهی باشد
  - ضدیت با ضد عقل (عقل گرایی)
  - ضدیت با ضد اراده
  - اصل کار و تلاش
  - قداست شغل و حرفه
  - ممنوعیت استثمار
  - ممنوعیت اسراف و تبذیر
  - توسعه در زندگی
  - محکومیت رشوه و احتکار
  - درآمد بر پایه مصلحت نه مطلوبیت
  - ممنوعیت هر آنچه موجبات اغراء به جهل و تثبیت نادانیهاست (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۴۰-۲۴۴).
- از آنجایی که مطهری نگاهش به حکمت نظری اسلامی به گونه ای است که باید جامع افراد و مانع اغیار باشد، از طرفی به دلیل اقتضانات سیاسی و فعالیت مکاتب کمونیستی باید پاسخ گویی حکمت اسلامی را در بُعد نظر، نمایان سازد، با نگاهی عملگرایانه؛ به خصوص در بخش ایدئولوژی با نگاهی پراگماتیستی به مبحث حکمت نظری اسلامی، می پردازد. بنابراین او اینچنین حکمت نظری را از منظر اسلام بررسی می کند که در مواردی با حکمت عملی خلط می گردد. زیرا همانگونه که پیشتر گذشت، وی حکمت نظری را مجموعه ای از باورها، عقاید و آراء می داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۶) از طرفی اینگونه باورها، باور پایه برای تشخیص دیگر باورها هستند (رحمتی، ۱۳۹۹: ۳۷). اهمیت این نکته وقتی بیشتر نمایان می شود که متفطن باشیم؛ در مباحث معرفتی و شناختی، باور باید مطابقت با نفس الامر داشته باشد (رک همو: ۷۵) بنابراین می بایست معقولیت باور را مبنا قرار داد، چه اینکه معقول بودن، مقبولیت را به دنبال دارد (همو: ۷۷)؛ نه کاربست اجتماعی آن را، مگر اینکه موارد کاربردی (مانند حرمت ربا و رشوه و اصل کار و...) از جانب استاد مطهری، در بخش حکمت عملی اسلام مطرح می گردید که چنین نشده است؛ لذا در حکمت نظری اسلامی مطرح شده، بخصوص در بخش ایدئولوژیک حکمت اسلامی مورد نظر استاد، یک نوع اختلاط عرصه نظر و عمل مشاهده می شود.

البته قابل ذکر است که ایشان در کتاب «مسئله شناخت» به این مسئله توجه کرده و ایدئولوژی را همان حکمت عملی می داند و جهانبینی را حکمت نظری معرفی می کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۳۴۱) اما کماکان آن اختلاط مذکور بر سر جای خود باقی است.

#### ۴-۱-۴-مشخصات انسان شناسانه

طبق رأی مطهری، اسلام در فلسفه نظری اش، به طبیعت نفسانی انسان بدبین نیست و نفس انسان را شریر بالذات نمی داند. زیرا بدبینی منجر به نابود سازی طبیعت نفسانی انسان می گردد؛ لذا در اسلام، نفوس محترم اند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۱: ۲۳۶). از این رو اسلام، انسان را در فلسفه عملی اش تحت فشار نگذاشته است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۸). به همین دلیل طرفدار رشد استعداد های نفس است اما توصیه به تزکیه نیز دارد (همان: ۱۳۷) و میراندن نفس در برخی متون دینی به معنای مانعیت از طغیان نفس انسان است (همان: ۱۳۹).

در نگاه اسلامی مطهری به انسان، انسان صرفاً یک حیوان مستقیم القامه نیست بلکه براساس متون دینی، دارای ارزش هایی است:

الف) انسان خلیفه الله است.

ب) ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیتهایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد.

ج) فطرتی خدا آشنا دارد.

چ) در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی... عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد.

ح) آفرینش انسان حساب شده است و تصادفی نیست.

خ) انسان دارای شخصیتی مستقل و آزاد است.

د) کرامت و شرافت ذاتی دارد.

ذ) او از وجدانی اخلاقی برخوردار است، به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می کند

ه) نعمتهای زمین برای انسان آفریده شده است

و) او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۶۸-۲۷۲). بنابراین در فلسفه نظری اسلام مطهری، چنین انسانی، مسائلس الهی است و از خدا دور نیست و می تواند منشاء اثر باشد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۵۳۱). طبق فلسفه نظری اسلام در نظر مطهری، چنین انسانی با رجوع به انسان کامل می تواند، هم خدا را و هم عدالت را کشف نماید و حقیقت را بشناسد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۵).

## ۲- حکمت عملی

### ۱-۲- تعریف حکمت عملی

مطهری در این مورد نیز تعاریفش دارای اختلاف تعبیر است، نه تفاوت ماهوی در تعریف حکمت عملی. ایشان حکمت عملی را در مقام تعریف اینچنین تعریف می کنند: حکمت عملی دریافت خط مشی زندگی است آنچه‌ان که باید (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۷۵) که این تعریف در حوزه باید ها می باشد و وی معتقد است باید ها منتج از هست ها (حکمت نظری) می باشند (همان: ۷۶). مطهری در کتاب نقد مارکسیسم نیز حکمت عملی را چنین تعریف کرده است: عقل عملی عبارت است از آن سلسله از ادراکات از آن جهت که نفس مدبّر بدن هست و می خواهد تدبیر کند بدن را (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۴۱۱). وی در کتاب کلیات علوم اسلامی نیز می گوید: حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه افعال بشر (افعال اختیاری او) چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد، و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۲۹-۳۰). ایشان بلافاصله حکمت عملی را مجدداً چنین تعریف می کنند: حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان؛ یعنی چنین فرض شده که انسان یک سلسله تکالیف و وظایف دارد نه از ناحیه قانون، اعم از قانون الهی یا بشری - که آن داستان دیگری است - بلکه از ناحیه خرد محض آدمی (همان: ۳۱). ایشان در کتاب انسان کامل با طرح پرسشی حکمت عملی را چنین تعریف می کنند: حکمت عملی چیست؟ تسلط کامل عقل انسان بر همه غرایز و همه قوا و نیروهای وجود خود (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۶۷). وی معتقد است: در حکمت عملی هدف اولی کمال یافتن قوه نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره اعمال اختیاری انسان است، اما هدف ثانوی و غائی از حکمت عملی کمال یافتن قوه عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۳۵). ایشان در جایی دیگر، ضمن تشریح نظر اسلام در حوزه حکمت، حکمت عملی را به اصالت فایده قلمداد می کند، و معتقد است در اسلام به فکری، حکمت گفته می شود که متضمن فایده عملی باشد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۹۲).

مطهری در مفهوم حکمت فاعلیت را نیز دخیل می‌داند. بنابراین صرف دانستن را «حکمت» نمی‌داند. دانستن و طبق آن رفتار کردن را حکمت می‌داند: در این صورت در حکمت، علیت و مبدئیت و فاعلیت نیز می‌باشد و قهراً اراده هم در آن هست. دانستن بهترین هدفها و انجام دادن آنچه که می‌داند، از روی اراده (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۹). لذا ایشان حکمت را دانستن بهترین کارهایی که باید انجام داد، تعریف می‌کند (همان: ۴۰۸) که این تعریف مفید حکمت عملی است. نکته جالب توجه این است که حکمت از منظر مطهری صرفاً شامل دانش نمی‌گردد بلکه شامل افعال و رفتار نیز می‌شود (رک همان: ۴۰۹). با توجه به این مقدمات، ایشان حکمت عملی درباره پروردگار را چنین می‌داند که «او» در میان مجموع کارهای ممکن، افضل کارها را انجام می‌دهد. وی معنای این حرف را چنین می‌داند: معنای این بیان چنین است که نظام خلقت نظام احسن است (همان).

ایشان در باب ماهیت حکمت عملی نیز معتقدند که حکمت عملی محدود به انسان است و بحث در آن مربوط به «چه باید» هاست و آن اینکه انسان باید چگونه رفتار کند، در واقع ایشان ماهیت حکمت عملی را ماهیت انشائی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۷۱۲).

## ۲-۲- تقسیم حکمت عملی

ایشان در درس های اشارات از منظر دانشمندان علوم جدید بحثی را طرح می‌کند که: واژه عملی یعنی علمی که به عمل یا کیفیت عمل مربوط است. به حسب این اصطلاح، منطق و حکمت عملی و طب عملی (یعنی طب منهای کلیات) و علم کتابت و خیاطت و امثال اینها جزء علوم عملی هستند... بعبارت دیگر: «علوم عملی» یعنی علمی که موضوع بحث آن علوم اعمال اختیاری است... بنابراین اصطلاح، منطق و طب و علوم فنی از قبیل علم کتابت و غیره همه از دایره علوم عملی خارج و در دایره علوم نظری قرار می‌گیرند، زیرا آن چیزی که در این علوم موضوع است مانند معقولات ثانیه در منطق و بدن انسان در طب، هیچکدام عمل اختیاری انسان نیستند... و «علوم عملی» یعنی علمی که فرا گرفتن آنها نیازمند به تمرین و تکرار و عمل است و تنها با تعلم میسر نیست. بنابراین اصطلاح، همه آنچه «حکمت عملی» نامیده می‌شود از قبیل اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن داخل در علوم نظری هستند و تنها ففونی از قبیل نویسندگی و دوزندگی و غیره «علم عملی» خوانده می‌شود (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۹-۲۳۱)، سپس با رد این ادعای مطروحه از طریق اینکه اختلاف حکمت نظری با حکمت عملی در موضوع علم نیست بلکه در هدف و غایت است (همان، پاورقی: ۲۳۰)، می‌گوید که فلسفه عملی نیز به نوبه خود به سه قسم منقسم می‌شود: ۱. علم اخلاق، ۲. علم تدبیر منزل و اصول خانه‌داری و ۳. علم سیاست مدن و تدبیر اجتماع (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۶۸).

مطهری، نه تنها این تقسیم بندی حکمت را در حوزه علوم می پذیرد، بلکه معتقد است این تقسیم بندی طبق نظر حکما به حیات انسانی نیز تسری پیدا می کند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۵: ۷۳). البته ناگفته نماند که مطهری در کتاب «نقدی بر مارکسیسم» تقسیم بندی علوم از قطب الدین شیرازی را نیز می پذیرد که وی علوم را به دو دسته کلی نظری و عملی تقسیم کرده و حکمت عملی را به سه دسته عمده تقسیم می کند: الف) علمی هستند که اساساً برای عمل است و جنبه نظری ندارد، و علوم اعتباری محسوب می شوند، مثل علم اخلاق، تدبیر منزل و [سیاست] مدن و نظایر آنها، ب) علمی که نظری هستند و مبنای نظری دارند ولی کسی که آنها را فرا بگیرد، می تواند در عمل نیز از آنها استفاده کند مثل هندسه و ریاضیات و اگر کسی آنها را بیاموزد می تواند ساختمان یا راه بسازد یا مسأحی کند و، ج) علمی که اساساً ضمن عمل ملکه آنها برای انسان پیدا می شود، مانند مهارت های فنی و هنری نظیر بنایی و خطاطی (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ۶۴۴ و ۶۴۵)؛ و در جایی دیگر حکمت عملی را شامل توحید و معارف عقلی، عرفان و اخلاق، امور حماسی، عدالت و آزادی معرفی می نماید (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۷: ۲۹۱) اما در جای جای آثار خود بر همان تقسیم سه گانه از حکمت عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) ارجاع و تذکر می دهد (رک مطهری، ۱۳۹۱، ج ۹: ۱۴۴؛ همو، ج ۵: ۷۳؛ همان: ۴۲؛ مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۸؛ همو، ج ۱۶: ۶۰؛ همان، ج ۹: ۲۴؛ ج ۷: ۲۳۰ و ۲۲۷ و...) .

### ۳-۲- کارکرد حکمت عملی

تفاوت گذاری بین امور حسن و قبیح: مطهری، در کتاب عدل الهی در بحث عدل بشری و عدل الهی، کارکرد حکمت عملی را تشخیص حسن از قبح می داند و با طرح بحث عدل و ظلم، عدل را کمال و ظلم را نقص در ذات الهی معرفی می کند. در واقع این عقل عملی است که خوب را از بد و سره را از ناسره تشخیص می دهد به این دلیل که حسن و قبح افعال ذاتی است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۶۹).

تشخیص امور اخلاقی و آنچه مخصوص اجتماع بشری: ایشان یکی از کارهای عقل عملی را تعیین امر اخلاقی و تفاوت گذاردن آن از امر غیر اخلاقی می داند. وی عدالت و ظلم در معنای عرفی خود را از مفاهیم قراردادی بشری و اخلاقی می داند که از شوون حکمت عملی می باشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۰) که تنظیم گر زندگی اجتماعی است. که اگر این نوع از عقل نباشد، انسان ها به حقوق دیگران تجاوز کرده و در حوزه قدرت و اراده خود، میان افراد تبعیض قائل می شوند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۶۹).



کارکرد تربیتی: در نظر مطهری در حکمت عملی، با استفاده از اندرزها و حکمت‌ها، بر اساس حکمت نظری اسلام که مورد ادعای ایشان است؛ می‌توان به تعلیم و تربیت اقدام کرد و با استفاده از فلسفه اخلاق، این مهم را تعمیق کرد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۹).

شناخت سعادات و شقاوات: سعادت و شقاوت از امور مهمی است که در حوزه حکمت عملی مطرح می‌شود و علمای علم اخلاق نیز به آن می‌پردازند. طبق نظر ایشان، این مفهوم مشترک بین علوم اخلاق، روانشناسی و فلسفه تاریخ است؛ که فلسفه تاریخ سعادت و شقاوت‌های بشر را نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۵۲).

شناسایی لذت و الم: وی معتقد است که لذت و رنج نیز بلافاصله بعد از سعادت و شقاوت مطرح می‌گردد، پس بالتبع در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد (همان: ۵۳).

موضوع شناسی علوم: مشخص شدن موضوعات علوم از دیگر کارکردهای حکمت عملی در دیدگاه مطهری است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۲۹).

توانایی تشخیص ملکات اخلاقی: (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۷: ۲۳۵).

عملگرایی: حکمت عملی هم در برگیرنده معرفت عملی است هم منتج به عمل می‌گردد. در واقع ایشان، فلسفه عملی را معرفت‌رایی می‌داند که هویت آن رأی این است که درباره عمل است (همان).

شناخت امور با شرافت: ایشان علم به شریف‌ترین امور عملی را از کارکردهای حکمت عملی می‌داند. وی اموری را عملی می‌داند که مربوط به اهداف انسان یا وسائل انسان است، که اینها با شرافتند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۹).

شناخت افضل کارها: در حکمت عملی فضیلت امور موضوعیت دارد. لذا فرد حکیم باید بهترین کار ممکن را تشخیص و انجام دهد (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۱۰).

حقیقت شناسی عملی: حکمای متقدم، آنچه را که به اخلاق، خانواده و جامعه تعلق دارد را حکمت دانسته، و حکمت را از سنخ امور حقیقی و جاودانه می‌دانند؛ لذا با شناخت اینها به شناخت بخشی از حقایق عملی نائل می‌آییم (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۵۰۷).

شناخت حُسن و قبح‌های اعتباری: (همان: ۷۲۱) حکمت عملی مربوط است به مفهوم خوب و بد، و مفهوم خوب و بد از بایدها و نبایدها که اعتباری هستند انتزاع می‌شود (همان: ۷۳۲).

حکمت عملی شکوفاگر استعدادها، بخصوص در حوزه فرهنگ و هنر و ادب است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۴: ۱۳۹)

حکمت عملی بالابرنده افراد در معاشرت و مناکح و امورات (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۶: ۳۶۴).

حکمت عملی معنا دهنده به زندگی از طریق تبیین دقیق فلسفه زندگی خانوادگی (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۹: ۲۶).

حکمت عملی کشف کننده یکسری تکالیف و وظایف (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۰). و نشان دهنده راه و رسم چگونه زیستن (همان: ۳۸).

حکمت عملی تسلط بخش انسان بر غرایز است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۶۶) که از این طریق انسان را مستقل می سازد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۵۴).

حکمت عملی انسان کامل ساز: زیرا عقل بر نفس مسلط می گردد، و اگر قوای نفسانی تابع عقل باشند، انسان کامل می گردد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۶۶).

حکمت عملی، مکتب ساز: ایشان با توجه به تعریف مکتب که بیان می کند: «مکتب عبارت است از یک سیستم واحد فکری عملی یعنی نه یک سیستم فکری صرفاً نظری که مربوط به علوم نظری است»، حکمت عملی را مکتب ساز معرفی می کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۹: ۳۶۱).

حکمت عملی، معیار و مقیاس ارزش های انسان و مشخص کننده اهداف است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۱۳).

عقل یا حکمت عملی، تدبیرگر بدن: اداره بدن مقدمه ای ست برای کمال بدن. کمال بدن در اعتدال است، و عدالت قوه انقهاریه ای است از بدن نسبت به نفس (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۷۱۳).

### ۳- تعریف کلامی از حکمت

استاد مطهری تعریفی کلامی از حکمت نیز ارائه می دهد. وی تعریف کلامی را ساده تر از تعریف فلسفی آن می داند. او با اشاره به نظر متکلمین می گوید، حکیم بودن از صفات فعل است و در برابر عبث بودن است. اما اگر کسی در فعلش هدفی داشته باشد، فعل او را عبث نمی دانیم، بلکه مبتنی بر یک مصلحت و فایده ای است. و حکمت درباره خداوند به این معنی است که فعل الله معلل به غرض است. ایشان، این تعریف را سرآغاز بحث دامنه دار متکلمین اشعری و معتزلی درباره فعل بدون غرض الهی چون برخلاف علو ذات است (نظریه اشاعره) و فعل غرض مند الهی چون خداوند حکیم است (نظریه معتزله) می داند (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۱۰). ایشان نظر

متکلمین درباره تعریف «حکیم» را که فعلش معلل به غرض و مصلحت است، را تایید می کند اما غور در همین تعریف را مستلزم بازگشت به قول حکما درباره حکمت می داند. از نظر وی، صرف معلل به غرض بودن فعل، برای حکیم کافی نیست، زیرا غرض ها می توانند متفاوت باشند؛ پس باید بهترین هدف ها و غرض های ممکن را، برای تعلیل فعل مطرح کنیم. وی برای مثال، قضیه حماریه در هندسه را طرح کرده، و فرد حکیم را کسی می داند که علاوه بر بهترین ممکن ها، بهترین طریق ممکن را نیز انتخاب کند. و از این نتیجه میگیرد که صرف غرض مایی داشتن کافی نیست و این همان بازگشت به سخن حکماست: که گفتند حکمت عبارت است از علم به افضل امور و اراده آن و انجام همان افضل. (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۴۰۹-۴۱۲) بنابراین طبق پایه نظری ایشان، مسأله افضلیت در تعریف حکمت نیز باید مورد توجه باشد.

#### ۴- جمع بندی افتراقات و اشتراکات حکمت نظری و حکمت عملی در نگاه استاد مطهری

از نظر مطهری حکمت نظری یک سلسله «است» هاست و حکمت عملی، یک سلسله «باید» ها می باشد. وی مطلقاً «باید» را برای تفسیر حکمت عملی کافی ندانسته و معتقد است که حکمت عملی به باید های کلی می پردازد. پس ناچار آن «باید» ها باید برای مقصدهایی باشد که آن مقصدها فردی و جزئی نباشند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۷۲۱). حکمت عملی غیر از بایدها، به شایدها و نشایدها نیز می پردازد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۲). در واقع حکمت نظری دریافت هستی آنچه آن که هست می باشد و حکمت عملی، دریافت خط مشی زندگی است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۵) لذا ایشان مفاهیم حکمت عملی را از سنخ اعتباریات و مفاهیم قراردادی می دانند (همان: ۷۲).

تفاوت دیگر حکمت نظری با حکمت عملی از منظر وی این است که حکمت نظری شمول بیشتری دارد و چنین ویژگی ای را حکمت عملی در بر ندارد، لذا حکمت عملی زاده حکمت نظری است. به تعبیر دیگر، حکمت نظری زیر بنا است و حکمت عملی رو بنا می باشد (همان: ۳۴۱). ایشان، معتقد است حکمت نظری، مربوط به مکانیسم اندیشه بشر است و حکمت عملی مربوط به مکانیسم عمل انسان می باشد (همان: ۳۴۹). بنابراین، ایشان حکمت نظری را زاده علم و حکمت عملی را زاده عمل می دانند (همان: پاورقی)

وی معتقد است حوزه حکمت نظری (الاهیات، ریاضیات و طبیعیات) بسیار وسیع است اما حکمت عملی محدود به اعمال انسانی است. در واقع حکمت عملی از جهاتی چند محدود است: الف: محدود به انسان است، ب: مربوط به افعال اختیاری انسان است و، ج: به باید های افعال اختیاری انسان مربوط است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۱-۳۲). از تفاوت های عمده دیگر حکمت نظری با حکمت عملی، در نظر ایشان این است که نظام احسن آنچه آن که جریان دارد

«افضل ما یمكن» و «اکمل ما یمكن» است و این مربوط به حکمت نظری است؛ اما در حکمت بحث بر سر «افضل و اکمل افعال» است (همان: ۳۱).

از تمایزات مهم دو نوع حکمت در نظر ایشان این است که حکمت نظری، دارای معیار مشخص و منطقی معینی برای کشف صحت و سقم نظریه‌ها است. اگر استدلال، استدلالی قیاسی باشد مثل استدلال علم الهی، معیارهای منطقی صوری کافی است و اگر استدلال، استدلال تجربی باشد، خود آزمون عملی و عینی کافی است برای کشف صحت و سقم آن نظریه اما در حکمت عملی، به دلیل اینکه دوست داشتن‌ها و دوست نداشتن‌ها در افراد یکسان نیست، پس معانی اخلاقی یک سلسله امور عینی نیست که قابل تجربه و یا قابل اثبات منطقی باشد (رک مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۳). تفاوت دیگر حکمت نظری و حکمت عملی به مبنا و نتیجه این دو باز می‌گردد، چنانچه ایشان معتقد است که پایه حکمت نظری ایمان است و در واقع ایمان بالاتر از شناخت است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۸۹) در حالی که حکمت عملی مولود تقواست (همان: ۷۱۲) و حکمت عملی ابتناء بر نوعی خاص از حکمت نظری دارد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۲۶).

از تمایزات دیگری که مطهری بین حکمت نظری و حکمت عملی مطرح می‌کند، از راه «حقیقت» است: حقیقت عبارت است از اصلهای نظری و اخلاق عبارت است از اصلهای عملی، و به عبارت دیگر، اخلاق داخل در حکمت عملی است و حقیقت داخل در حکمت نظری است، و اصول حکمت عملی را نمی‌شود داخل در حقیقت کرد، زیرا حکمت نظری بیان می‌کند حقایق را آن‌چنان که هستند... ولی حکمت عملی محدود به انسان است - یعنی حکمت عملی دنبال این است که چگونه باید باشند - (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۷۱۲)

از اشتراکات میان حکمت نظری و حکمت عملی به اعتقاد مطهری، جاودانگی اصول عقلی است. وی معتقد است در حکمت نظری یکسری اصول جاودانه داریم که ازلاً و ابداً صادق است. وی معتقد است قضایای حقیقیه برتر از قضایای خارجی است یعنی هم افراد محققه الوجود و هم افراد مقدره الوجود را شامل می‌گردد و زمان و مکان را در می‌نوردد. از طرفی اصول اخلاقی در حکمت عملی، نیز یک سلسله حقایق جاودانه اند که عقل انسان با قطع نظر از شرایط خاص ذهنی و عینی به آنها حکم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۳: ۵۰۶-۵۰۷).

قدر مشترک دیگر حکمت نظری و حکمت عملی این است که هر دو وابسته به عقل و استدلال هستند. بنابراین هر دو احکام عام و مطلق نیز دارند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۳۳) فلذا هر دو احکام کلی، مطابق با ذات و فطرت انسان دارند (همان). ایشان با استناد به افلاطون در مسئله «خیر»، یکی از مشترکات حکمت عملی و حکمت نظری را روش

تحقیق می داند که حکمت را که باید از طریق فلسفی و عقلانی و تحلیلی آن را کشف کرد، که البته نوع اقامه برهان، و تجزیه و تحلیل شاید متفاوت باشد. یکی استدلالی (حکمت نظری)، و دیگری فطری و وجدانی است (حکمت عملی) (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۱: ۳۰۰).

## نتیجه گیری

طبق پژوهش حاضر، استاد مطهری با نگاهی کلاسیک به حکمت آن را تقسیمی ثنایی نموده و در خلال این تقسیم مسئله حکمت در کلام را نیز پیش می کشد که با «حکمیّت» ارتباط دارد. طبق نظر ایشان می توان چنین نتیجه گرفت که حکمت نظری از هست ها بحث می کند و دریافت هستی آنچنان که هست و مربوط به برخی از اصول و مبادی عقلی و احکام مترتب بر آنهاست و از این جهت معیاریت دارد. در این خصوص وحی هرگز کلامی مخالف با عقل نظری نخواهد داشت؛ زیرا این اصول عقلی مبنای اثبات شریعت و وحی می باشند. لذا وحی هرگز نمی تواند با اصولی مخالف داشته باشد که اصل تحقق آن در گرو آنهاست و از این جهت چراغ و مصباح است برای دریافت معارف دینی و الهی، همچنین مبنایی ست در عرض کتاب و سنت برای دریافت مستقلات و غیرمستقلات عقلیه؛ و نسبت به احکام شریعت مفتاح است و مربوط به عقل عملی است، زیرا عقل عملی از باید ها سخن می گوید و تعیین کننده خط مشی زندگی می باشد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سینا (۱۳۸۵). *الاهیات من الشفاء*، تفسیر و ترجمه حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲. ابن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغه*، دوره ۶ جلدی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۳. ابن منظور (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، جلد ۱۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. خزایی، زهرا (۱۴۰۰). *تاملی در ماهیت حکمت*، فصلنامه اندیشه فلسفی: ۱ (۳): ۱۷۴-۱۸۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *رحیق مختوم*، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۷. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱ق). *التعریفات*، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۴۶). *اخلاق ناصری*، تصحیح ادیب تهرانی، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ اول.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). *مجموعه آثار*، دوره ۳۰ جلدی، تهران: صدرا.

۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *یادداشت‌های استاد مطهری*، دوره ۱۵ جلدی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹)، *شرح المنظومه*، ج ۲، تعلیقات حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۱۲. شیخ اشراق (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات*، دوره ۴ جلدی، تحقیق و تصحیح هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۹۷). *امالی*، دوره ۵ جلدی، مترجم حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. ملاصدرا (۱۳۸۹). *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: سروش، چاپ پنجم.
۱۵. ملاصدرا (۱۴۲۵ق). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۷، قم: منشورات طلیعه النور.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۷. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیه.
۱۸. رحمتی، انشاءالله (۱۳۹۹). *معرفت شناسی دکارت*، از بخش تألیفی مقدمه ای بر کتاب «دانشنامه فلسفه دین»؛ تهران: سوفیا، چاپ اول.

19. Baehr J (2011). *Inquiring mind: on intellectual virtues and virtue epistemology*. Oxford: OUP Oxford.
20. Greco J (2010). *Achieving knowledge: a virtue-theoretic account of epistemic normativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
21. Sosa E (2007). *A virtue epistemology: apt belief and reflective knowledge*. 1st Volume. Oxford: Oxford University Press.
22. Zagzebski LT (1996). *Virtues of the mind: an inquiry into the nature of virtue and the ethical foundations of knowledge*. Cambridge: Cambridge University Press.